

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

خطبه جمعه - خطبه 0871 : عشق در اسلام.

خطبه ی نخست:

سپاس خدای را. او را سپاس می‌گوییم، از او یاری می‌جوئیم، از او طلب هدایت می‌کنیم و از شر نفس و اعمال بدمان به او پناه می‌آوریم. هر کس را که خدا هدایت کند کسی نمی‌تواند گمراه کند و هر کس را که خدا گمراه کند هرگز برایش حامی و هدایت کننده ای نخواهی یافت. و گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریک ندارد. به نشانه ی اقرار به خداوندی اش و تحقیر کسانی که او را انکار کرده و به او کفر ورزیده اند. و گواهی می‌دهم که سرورمان محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول او، تا چشمی ببیند و گوشی بشنود [تا پایان حیات]، سرور مخلوقات و بشریت خواهد بود. خداوند درود و سلام بفرست بر سیدنا محمد و خاندان و یاران پاک و مطهرش و محبان او تا روز قیامت. پروردگارا، ما را علمی نیست جز آن چه به ما آموختی، به راستی که دانا و باحکمتی، بار الهاء، آن چه به سود ماست، به ما بیاموز و از آن چه به ما آموختی، به ما منفعت برسان و بر علم ما بیفزای، حق را به ما حق بنما و توفیق پیروی از آن را نصیبمان گردان و باطل را به ما باطل بنما و توفیق اجتناب از آن را به ما ارزانی کن و ما را از کسانی بگردان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند و با رحمت خود ما را در زمره ی بندگان نیکوکار قرار ده.

تعریف عشق:

عیدی ایجاد شده که اهل زمین آن را ولنتاین نامیده اند در خطبه پیشین درباره مشروعیت جشن گرفتن این عید صحبت کرده اند و احادیثی صحیحی که مسلمانان را از اینکه عیدی به جز اعیاد کتاب و سنت داشته باشد برحذر می‌دارد را نیز بیان کردم اما باید ناگزیر یک توضیحی در باره کلمه عشق که کلمه بسیار مهمی هم است بدهم در حقیقت این کلمه یک سوم انسان است انسان عقلی دارد که درک می‌کند قلبی دارد که عاشق می‌شود و جسمی دارد که حرکت می‌کند حتی عشق شاید که درک انسان و نیازهای جسمی او را نیز پوشش دهد این کلمه از بزرگترین کلمات اسلام است بسیاری از پارسایان، این کلمه را بر زبان آورده اند و مصلحان به آن سفارش کرده اند و داعیان راه خدا نیز در پی آن بوده اند و علمای عامل نیز آن را در جان پیروان خویش نهادینه کرده اند. عشق این کلمه جادویی دارای سایه روشنی در جان انسان است و اسلام معنای خاصی از آن را بازتاب می‌دهد. اسلام به احساس عشق به عنوان یکی از مهمترین انگیزه های انسانی و عوامل فعال در رفتار فردی و اجتماعی اعتراف می‌کند و آن را به رسمیت می‌شناسد. مسلمانان امروزه از بحران محبت رنج

می برند که باعث شده انسان، انسانیتش را به شکل صحیحش درک نکند و چیزی که شما از آن نگران هستید و به اخبار آینده درباره آن گوش می دهید که آیا این انسانیت غیر از این است که عشق از بین انسان ها از بین برود و آیا این عشق فقط یک خودخواهی مفرط یا وحشی گری نیست که انسان را از هم نوعانش دور کند. مسلمانان از بحران محبت در میان خودشان رنج می برند مسجدهایشان بزرگ است بسیار زیبا است آباد است کنفرانس هایشان پشت سرهم و هماهنگ و کتاب هایشان دارای مفاهیم ژرف و همه چیز کامل است به جز عشقی که میان اصحاب رسول الله وجود داشت. در ابتدای این خطبه به شما گفتم: عشق: یک سوم انسان است انسان عقلی دارد که درک می کند قلبی دارد که عاشق می شود و جسمی دارد که حرکت می کند سطح عشق شاید بالاتر ازین هم برود و درک و نیازهای جسمی انسان را نیز پوشش دهد.

مسلمانان در اصل باصفاترین، انسان ترین و بامحبت ترین انسان ها نسبت به سایر ملل می باشد. مگر جز این است که انسان در سرزمین های مسلمانان تنها به دلیل ضعف محبت میان مردم از فقر شدیدی رنج می برد حدیث:

((والله ما آمن بالله ما آمن والله ما آمن من بات شبعان وجاره إلی جانبه جائع وهو يعلم))

((کسی که سیر بمیرد و همسایه اش در کنارش گرسنه بخوابد و او از این موضوع

آگاه باشد، به من ایمان ندارد))

[حاکم از انس]

مفهوم عشق در اسلام مفهوم بسیار دقیق و کاملی است شریعت مقدس به این احساس و پاکی آن می نگرد به مودت و مهربانی که از عشق سرچشمه می گیرد نظر خاصی دارد.

اسلام عشق را با شروطی ثابت می کند که هدف آن تنظیم جامعه می باشد:

در مقابل عشق ناپسندی را داریم و این از اعمال شیطانی است ولی اسلام بزرگ این احساس را با شرایطی مثبت و ضبط کرده است و برای آن چارچوب و قید و بندها و احکام عمومی قرار داده که تمامی این ها با هدف تنظیم جامعه برقرار می شود و نیز برای ایجاد امنیت و آرامش در زندگی تمامی انسان ها می باشد. مشکل اینجاست که این کلمه بزرگی که بخشی از این دین بزرگ است مسخ و معنایش گرفته شده و خلاصه شده است در ارتباطی گناه آلود میان دو جسم و نه دو روح و این مفهوم تحریف شده است. گویا مفهوم ولنتاین این است که ارتباطی گناه آلود خارج از چارچوب ازدواج میان یک دختر و پسر جوان باشد و نوعی دعوت به لابلایی گری و نافرمانی و انحراف از روش الهی است.

مردم بر اساس حال گذشته شان و ارتباطات گناه آلودشان درک می کنند که عشق یعنی ارتباط گناه

آلود میان دو جسم و نه بین دو انسان.
این سخن را به شما می گویم: انسانی که عاشق نمی شود و احساس نیاز به محبت نمی کند انسان نیست، انسان مومن خدا را دوست دارد.

کاش تو شیرین باشی و زندگی تلخ کاش تو خشنود باشی و مردم خشمگین
کاش ارتباط من و تو درست باشد و ارتباط میان من و جهانیان خراب باشد

از آنجا که مومن خداوند را دوست دارد پیامبر بزرگوارش را نیز دوست دارد

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾
(قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است)

[توبه: 128]

مومن این دین بزرگ را دوست دارد و احساس محبتش نسبت به این دین و مسلمانان و نسبت به عقب ماندگی، ضعف و ناتوانی آنها و کمبودهای بسیار زیاد آنها در زندگی شان را مد نظر قرار می دهد. او از آنها است و متعلق به آنان است. آیا مهر و محبت جز عشق است. در دقیق ترین تالیفات دوست داشتن عشق وجود دارد. مومن خداوند را دوست دارد و پیامبر امانتدار و یاران بزرگوارش را و اولیای خدا را و علمای عامل را نیز دوست دارد تمام کسانی که به این دین منسوب هستند را دوست دارد آیا دین جز عشق است؟ اگر روح را از جسم برداریم یک جسد بی جانی می شود که بی معنی و بیهوده است. انسان در خانه اش منبع انس و الفت و خوشبختی افراد پیرامون خود است وقتی که خداوند جان او را می گیرد همه شتاب می کنند تا او را دفن کنند و از خانه بیرون ببرند. ارزش جسم بدون روح چیست؟ ارزش دین بدون عشق چیست؟

زن انصاری که به میدان نبرد می شتابد و به او خبر رسیده است که پیامبر کشته شده است. آیا منطقی است که همسرش یا پدرش یا پسرش را کشته ببیند و بگوید رسول الله چکار کرده است و وقتی چشم به چشم پیامبر می افتد و مطمئن می شود که زنده است می گوید ای رسول خدا پس از شما هر مصیبتی تحملش آسان است. این چه عشقی است؟

انسان عقلی است که درک می کند و قلبی است که عاشق می شود:

از آنجا که این دینی که مردم بدون محبت به آن دست یافته اند و نشسته اند و زندگی دنیایی برایشان لذت بخش است و به زمین چسبیده اند و به اموال و دارایی شان آرام هستند و دیدار خداوند را ناپسند

می دانند و از دیدار خداوند کراهیت دارند و نیز از اینکه جان خود را در راه او بدهند ابا دارند دین بدون محبت تأثیری ندارد بلکه باعث کینه ها و دشمنی ها می شود. دین بدون محبت صاحب خودش را در نزد خداوند مقرب نمی کند. آیا انسان جز عقلی است که درک می کند و قلبی است که عاشق می شود. انسان از این دو ویژگی بی نیاز نمی شود. عقلی که درک می کند و قلبی که عاشق می شود. قرآن کتاب هدایت مومنان است یک بار عقل را و احساس و قلب را دو بار خطاب قرار می دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَاقُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيئُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست)

[توبه: 38]

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾

(ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته * همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آنگاه] تو را سامان بخشید)

[انفطار: 6-7]

چه چیزی انسان مومن را وادار به پایبندی به دستورات خداوند می کند این عشق است.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾

(و اگر پروردگار تو می خواست قطعا همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالی که پیوسته در اختلافند)

[هود: 118]

اما ایمانی که اجباری باشد نزد خداوند ارزشی ندارد و البته انسان را خوشبخت نمی کند مگر اینکه انسان با محبت و با تمایل و عشق و بی اختیار به سوی خداوند بیاید. هر دعوتی که به سوی خدا که فقط عقل را مورد خطاب قرار دهد این دعوت، دعوت کورکورانه ای است و هر دعوتی که فقط قلب را مورد خطاب قرار دهد این هم دعوت کورکورانه است. باید عقل را مورد خطاب قرار دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾

(ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است)

قلب کسی را که شما را آفریده و شکل داده است را مورد خطاب قرار بدهد عقل مورد خطاب قرار می دهد برخی از فلاسفه غرب می گویند: من فکر می کنم پس هستم. یکی از آنها توضیح جالبی دارد: من عاشقم پس هستم. عشق یعنی اینکه شما هستید و اگر شما عاشق کسی نباشید این یعنی انسانیت ندارید، این چیزی است که انسانیت امروز از آن رنج می برد. به خداوندی که جز او خدایی نیست سوگند یاد می کنم که کسی که برای نابودی انسان ها خرج می کند اگر برای تحقق منافع آنها خرج کند دنیا گلستان می شود، اما این اسلحه های ویرانگری که انسان می سازد تا انسان برادرش را بکشد تنها بخاطر نبود عشق میان انسان ها است.

احساس عشق از بالاترین احساس ها:

کسانی که مفهوم عشق را در این مفهوم کوتاه و گناه آلود حرام و بیهوده منحرف منحصر می کنند خودشان گمراهند و دیگران را هم گمراه می کنند. کلمه عشق بزرگترین کلمه در اسلام و در زندگی مومن است. آنجا که او خداوند را دوست دارد داروندار خودش را می بخشد، از آنجا که رسول الله را دوست دارد از سنتش پیروی می کند حتی اگر با منافع او در تعارض باشد از آنجا که او همه انسانیت را دوست دارد این کار را می کند. آیا آنها آفریده های خدا نیستند بنابراین به آنها نیکی می کند.

((مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا))

((هر انسانی که خیانتکار باشد از ما نیست.))

ترمذی از ابوهریره

زمانی که ارتباط مردم با خداوند ضعیف شود عشق در قلب هایشان ضعیف می شود، تبدیل به عشق مادی و شهوانی و گناه آلود می شود اگر مردم با خداوند ارتباط برقرار کنند عشق، آنان را به والاترین مقام ها خواهد رساند. احساس عشق از بالاترین احساسات است. دوباره می گویم کسی که تمایلی به دوست داشتن یک طرف مقدس یا پاک نداشته باشد و تمایلی به اینکه دوست داشته شود نیز نداشته باشد، انسان نیست.

هرچه که مقام انسان بالا رود دایره محبتش گسترده تر می شود:

یک حقیقت دقیق را باید به شماها بگویم: عشق دایره های در حال گسترش است گاهی انسان خودش را دوست دارد و این کوچکترین دایره از دایره های عشق است. گاهی وقت ها خودش را دوست دارد بنابراین پایبند دستورات خداوند می شود تا خودش در سلامتی و سعادت دنیا و آخرت قرار بگیرد. هرچه ایمانش بیشتر شود این دایره، گسترده تر میشود خانواده اش را دوست دارد و نسبت به دین و ایمان آنها در آخرت حرص می ورزد. اگر این ایمان رشد کند بیشتر و بیشتر شود مومنون را

هم دوست دارد نسبت به منافع آنها حساس می شود و برای آنها تمامی خوشبختی ها را آرزو می کند غم و اندوه آنها را بر دوش می گیرد و بار آنها را سبک می کند، نسبت به آنها بخشش دارد اگر ایمانش زیاد شود و زیاد تر شود تمام بشریت و انسانیت را دوست دارد این معنی سخن پیامبر است که می گوید:

((عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا))

(از انس روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای ایراد کرد که من هرگز مانند آن نشنیده بودم: اگر آنچه من می دانم بدانید کم می خندید و بسیار گریه می کنید)

[بخاری از انس]

آن کافران و فاسقان از نظر انسانیت، برادران او هستند. آنان را به شکل خاصی دوست دارد. چگونه است که پدر وقتی پسرش را از راه خدا منحرف می بیند به شدت درد می کشد این یک عشق مقدس است. هر چه مرتبه شما بالاتر رود دایره محبت شما گسترده تر می شود پس زمانی که شما دیگران را دوست دارید برخی از علمای حدیث در تفسیر این سخن پیامبر گفته اند:

((لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ))

((ایمان نمی آورد کسی از شما تا اینکه آنچه برای خود می خواهد برای برادرش نیز بخواهد))

[بخاری از انس]

در نص چه نامیده شده است؟ برادرش کیست؟ برادرش از نظر انسانیت. البته پیامبر بر این باور بود که مومن باید برادرش را چه ظالم چه مظلوم کمک کند. به ایشان گفته شد که در مظلومیت او را کمک می کند اما در ظالم بودن چگونه کمک کند؟ فرمود: با گرفتن دستش. دقت کنید: اگر پدری آگاه و مربی، کودکانی را در راه ببیند که سیگار می کشند یکی از آنها پسرش و دومی پسر برادرش و سومی را هم به طور طبیعی نمی شناسد. در درجه اول نسبت به پسر خودش چون که او را دوست دارد عصبانی می شود و نسبت به پسر برادرش کمتر عصبانی می شود و شاید برای نفر سوم چیزی بگوید و برود و خشونت به خرج ندهد. حقیقت این است که عشق اقتضای سرزنش و توبیخ می کند و اینکه باعث موضع گیری می شود. کسی که ظلم می کند محبت شما به او اگر از برادران شما باشد این است که دست او را بگیرید تا او را از ظلم کردن منع کنید و از عذاب خداوند و روز قیامت نجات یابد.

در حقیقت انسان سه چیز را دوست دارد و این در فطرت او نهاده شده است. زیبایی کمال و بخشش را بدون آنکه احساس کند دوست دارد. خداوند متعال منبع تمام زیبایی هاست و تمام زیبایی های هستی، یک سایه ای از زیبایی خداوند است و خداوند خودش زیباست و تمام زیبایی ها را دوست دارد.

چراکه خداوند در اصل فطرت شما، محبت و دوست داشتن زیبایی را قرار داده است و شایسته است که شما اصل زیبایی را دوست داشته باشید آنجا که خداوند محبت به کمال را در فطرت شما قرار داده است شایسته است که منبع کمال را دوست داشته باشید و نیز از آنجا که خداوند در فطرت شما دوست داشتن منبع را قرار داده است خداوند خود منبع هر بخششی است.

انسان شاید همسرش را دوست داشته باشد و این یک عشق مشروع است. ایشان صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «خدایی را که عشق عائشه را به من ارزانی داشت، سپاسگزارم» اما تمام فرهنگ عصر این است که به انسان بفهماند حرارت عشق تنها با زن نامحرم ممکن است و این بزرگترین گناهی است که انسان به آن دچار می شود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

((الحمد لله الذي رزقني حب عائشة))

((خدایی را که عشق عائشه را به من ارزانی داشت، سپاسگزارم))

[روایت منقول]

این که انسان همسرش را دوست داشته باشد محبت مشروع و مبارکی است. حقیقت این است که مسلمانان در استفاده از اسباب میان زن و شوهر کوتاهی کرده اند. همه فکر می کنند ارتباط میان زن و شوهر ارتباطی سرد و خشک و خسته کننده است. این کار شیطان است. اولین ماموریت شیطان این است که شما را ناپسند شمردن حلال خودتان کند و به محبت نامحرم وادارد. این نخستین ماموریت شیطان است. کسی که به زنی نامحرم محبت می ورزد او با شیطان است.

﴿وَالْأَصْرَفُ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

[یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد

[یوسف: 33]

عشق اصل ارتباط میان مومن و پروردگارش است :

خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند)

[مانده: 54]

شاید ازین آیه استنباط شود که خداوند دوست دارد کسی از دینش برنگردد اما کسی که بنا بر منفعت، وارد اسلام می شود به احتمال زیاد از دینش بر می گردد هنگامی که سودش قطع شود. همانطور که اندکی پیش گفتیم: انسان زیبایی را دوست دارد خداوند متعال منبع زیبایی در هستی است که به نیکی در آن هر چیزی را آفریده است خداوند متعال منبع تمام نعمت هاست .

﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾

(و اگر نعمت[های] خدا را شماره کنید آن را نمی توانید بشمارید)

[ابراهیم: 34]

در حدیث قدسی آمده است:

((إني والإنس والجن في نأ عظيم أخلق ويعبد غيري وأرزق ويشكر سواي، خيري إلى العباد نازل وشرهم إلي صاعد، أتحب إليهم بنعمي وأنا الغني عنهم، ويتبغضون إلي بالمعاصي وهم أفقر شيء إلي، من أقبل عليهم مني تلقيته من بعيد، ومن أعرض عني منهم ناديته من قريب، أهل ذكري أهل مودتي أهل شكري أهل زيادتي أهل معصيتي لا أفنطهم من رحمتي، إن تابوا فأنا حبيبهم وإن تابوا فأنا طيبهم أبتليهم بالمصائب لأطهرهم من الذنوب والمعائب))

((من با جن و انس داستان شگفتی دارم، من آفریدگار آنهایم و آنها غیر مرا می پرستند، من روزی شان می دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می کنند. خیر من بر بندگان نازل می شود و شرشان نزد من می آید. با نعمت هایم به آنان محبت می کنم و از آنان بی نیازم. با نافرمانی ها مرا به خشم می آورند و از همه بیشتر به من نیازمندند. اگر از آنان کسی به من روی آورد از دور او را بر می گیرم و اگر کسی از آنان از من روی گرداند از نزدیک او را فرا می خوانم. آنان که یادم می کنند محبوب من اند و آنان که سپاسم می کنند به آنان فزونی نعمت می دهم و آنان که نافرمانی ام می کنند را از رحمت خود نا امید نمی کنم. اگر توبه کنند دوستشانم و پزشک آنان می شوم و آنان را با سختی ها می آزمایم تا گناهان و عیب هایشان را بزدایم))

بیبتهی و حاکم از معاذ و دیلمی و ابن عساکر از ابی درداء

یک آیه قرآنی اصل ارتباط بین مومن و پروردگارش را عشق می داند، زیرا خدا را دوست دارد تا به او ببخشد.

عشق خدا داری در معصیتش، نمایان جانا این کلامی زشت است و عصیان
گر عشق تو راستین بود طاعتش کردی عاشق ز طاعتی، حب خویش کند عیان

چه زیباست نظر برخی علمای بزرگ که می گویند جالب است که کسی را بشناسی ولی او را دوست
نداشته باشی و جالب تر اینکه کسی را دوست داشته باشی و عاشقش باشی ولی از او اطاعت نکنی.
حدیث:

((عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا
أَعَدَدْتُ لَهَا؟ قَالَ: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَكِنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: أَنْتَ
مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ))

((از انس بن مالک روایت است که مردی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: قیامت کی بر
پا می شود؟ حضرت فرمود: چه چیز برای قیامت آماده کرده ای؟ گفت: برای قیامت عمل زیادی
آماده نکرده ام، نه نماز، نه روزه، جز این که خدا و رسول او را دوست دارم. حضرت فرمود: مرد
با کسی است که او را دوست دارد.))

بخاری از انس

انس گفت: اصحاب به اندازه ای که از این حدیث خوشحال شدند از چیز دیگر خوشحال نشدند زیرا
آنها عاشق رسول الله بودند بنابراین با او بودند و ان شاء الله در بهشت هم با او خواهند بود.

پیروی نشانه عشق است:

نکته دیگر که گفته می شود:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾

(بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید)

[آل عمران: 31]

نشانه عشق پیروی کردن است انسان های زیادی در غرق دریای عشق می شوند ولی خیس نمی
شوند. در دریاهاى عشق با سخن خود وارد می شوند اما یک قطره از دریای عشق، آنها را خیس
نمی کند.

ما عاشق رسول الله هستیم زیرا ما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون برده است و پروردگار ما را
به ما شناسانده است و خدای ما را به ما نشان داده است چراکه او ما را به راه بهشت هدایت کرده

است بنابراین باید او را دوست داشته باشیم و هیچ کس از شما ایمانش کامل نمی شود مگر اینکه من از خودش و فرزندان او و اموالش و تمام مردم برایش دوست داشتنی تر باشم.

((سیدنا عمر قال: یا رسول الله انی أحبک أكثر من نفسی وولدی والناس أجمعین إلا نفسی التي بین جنبیک، قال: لما یکمل إیمانک یا عمر، جاءه ثانیة وقال: یا رسول الله: الآن أحبک أكثر من نفسی وولدی ومالی والناس أجمعین قال: الآن یا عمر))

((سیدنا عمر گفت: ای رسول خدا من تو را بیشتر از خودم و فرزندانم و تمام مردم دوست دارم به جز خودم که در مقابل تو ام. فرمود: ای عمر ایمان تو هنوز کامل نشده است. دوباره نزد او رفت و گفت: ای رسول خدا: اکنون تو را از خودم فرزندانم و تمام مردم بیشتر دوست دارم. فرمود: اکنون ای عمر))

[بخاری از ابی عقیل بت معبد]

و :

((عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ))
((از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به بهشت وارد نمی شوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا این که محبت نورزید. نخست شما را به چیزی راهنمایی می کنم که اگر انجام دهید محبت خواهید نمود. صلح و آشتی را میان خود رواج دهید))

[مسلم از ابوهریره]

زمانی که کینه و دشمنی و بغض را در میان مومنان می بینم و می بینم که هر یک از دو طرف یکدیگر را دشنام می دهند به خدایمانها همه از چشم خداوند می افتند. در برخی از غزوه ها پیامبر به دنبالش گشت و از یکی از اصحاب پرسید فلانی کجاست ؟ به نظر می رسد که یکی می خواست به او تهمت بزند. گفت مشغول باغش هست ای رسول خدا و به جای اینکه بیاید با شما جهاد کند. یکی از اصحاب بلند شد و گفت: نه به خدا ای رسول خدا برخی مردم از شما عقب ماندند و ما نسبت به آنها شما را بیشتر دوست نداریم. و اگر می دانستم که با دشمن روبرو می شوید هرگز از شما عقب نمی افتادم پیامبر به نشانه خشنودی به این عشق میان اصحاب، لبخندی زد. ما به عشق نیاز بودیم و اینکه تمام روزهای سال ، روز عشق میان مومنان است از نشانه های عشق فداکاری و همکاری و ترجیح دیگران بر خود است.

خداوند متعال ادعای محبت به خود را بدون دلیل قبول نمی کند:

خداوند متعال ادعای محبت خود را بدون دلیل قبول نمی کند و می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾

(بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید)

[آل عمران: 31]

بلکه کسانی که گفتند:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ﴾

(ما پسران خدا و دوستان او هستیم)

[مائده: 18]

آیا ادعایشان را قبول کرد؟

﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾

(بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می کند [نه] بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است)

[مائده: 18]

شما با بزرگان ملت ها هستید مسلمانان امروز اگر با افتخار بگویند: ما امت حضرت محمد هستیم ما امت سرور و خاتم پیامبران هستیم. پاسخی که هر جوابی با آن قابل قیاس است:

﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾

(بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می کند)

[مائده: 18]

آیا اختیار شما در دست خودتان هست؟ آیا حرفتان حرف عمل است؟ آیا در زمین شما جانشین هستید؟ آیا دین شما در زمین قدرت دارد؟ آیا شما در امنیت هستید یا نسبت به تهدیدگرانی که هر روز شما را تهدید می کنند احساس ترس می کنید؟

﴿قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾

(بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می کند)

[مائده: 18]

آیا ما در زمین جانشین و قدرتمند هستیم؟ آیا ما نسبت به تهدید دشمن در امنیت هستیم؟ نه به خدا قسم این یک حقیقت تلخ است هزار بار از از خیالات آرامش بخش، بهتر است. مومن عاشق الله، رسول

و یاران رسول الله و تابعین و تبع تابعین و علمای عامل و فقها و محدثین و دوستان نیک خداوند است. دلیل چیست؟

رسول خدا از کنار کوه احد می گذشت و همین کوهی بود که مسلمانان در آنجا پیروز نشده بودند و شکست خورده بودند. به جای بدبینی به کلمه احد گفت: احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما او را دوست داریم. ایشان بر تنه نخلی خطبه می خواندند وقتی منبری برایشان ساخته شد نخل به سمت آن منبر خمیده شد ایشان بر منبر می ایستاد و دستش را به خاطر احترام به نخل بر روی آن می گذاشت و می فرمود: سنگی را در مکه می شناسم که به او سلام می کنم و او به من سلام می کند. این عشق است تمام زندگی ما عشق است. انسان هر مخلوقی را دوست دارد آیا مومن می تواند یک گوسفند را در مقابل چشمان خواهرش سر ببرد؟ گفت: آیا آن را از خواهرت پنهان نداشتی؟ آیا می خواهی آن را دو بار بکشی؟ مومن هر چیزی را در زندگی دوست دارد حیوانی که در اختیار او گذاشته است، گیاهان و سنگ های مسخر کرده برای او را دوست دارد. فرمود: پیامبر چنین فرمود: مومن مرگ را نیز دوست دارد.

((عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَفْدَمُ عَلَيْكُمْ أَقْوَامٌ هُمْ أَرْقُ مِنْكُمْ قُلُوبًا، قَالَ: فَقَدِمَ الْأَشْعَرِيُّونَ فِيهِمْ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ فَلَمَّا دَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ كَانُوا يَرْتَجِرُونَ يَقُولُونَ غَدًا نَلْقَى الْأَحِبَّةَ مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ))

((از انس از رسول الله روایت است که فرمود: اقوامی پیش شما می آیند که به مراتب قلبهای آنها، از قلبهای شما نرم تر است. گوید: آنگاه اشعری ها تشریف فرما شدند و ابوموسی اشعری در میان آنها بود. هنگامی که به مدینه نزدیک شدند، چنین رجز می خواندند: غداً نلقى الاحبه محمداً وحزبه «فردا با دوستان و عزیزانمان ملاقات می کنیم؛ با محمد ص و یارانش»))

[احمد از انس]

به خدا قسم در روی زمین یک انسان عاشق مرگ است؟ قومی را نزد تو آوردم که مرگ را دوست دارند همانطور که زندگی را دوست دارند. پیامبر احوال یکی از یارانش به نام سعد بن ربیع را می پرسید کسی را پرسید تا در نبرد او را پیدا کند. وی او را در میان کشتگان دید اما او هنوز نمرده بود. گفت: ای سعد تو مرده ای یا زنده ای؟ گفت: من با مردگانم. گفت: پیامبر مرا فرستاده تا احوال تو را جویا بشم. گفت سلام مرا به رسول الله برسان و به او بگو خداوند بهترین پاداش را به تو ارزانی دارد و به یارانش بگو: بهانه ای ندارید اگر یک نفر از شما زنده باشد و دشمن به رسول خدا راه پیدا کند، نزد خداوند هیچ عذری نخواهید داشت. این عشق است مومن عاشق مرگ است زیرا مرگ وعده

دیدار با معشوقش می باشد کسی اگر زندگی را دوست داشته باشد و عمل نیک انجام دهد باید از روی علم و تقرب جویی نسبت به خداوند باشد.

معیار ایمان انسان محبتش نسبت به برادرش و فداکاری به خاطر اوست:

بزرگترین اشتباهی که مردم دچار آن می شوند این است که بر سر قبر مردگان می نویسند: خداوند فرموده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾
(کسی که مرگ و زندگی را آفرید)

[ملک: 2]

مرگ نزد تمام مردم یعنی نابودی اما در قرآن به معنی زندگی است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾
(هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند)

[آل عمران: 169]

قبر یا یکی از باغ های بهشت است یا چاله ای از چاله های جهنم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾
(ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید)

[حجرات: 13]

اکنون شما با هم می جنگید برخی برخی دیگر را می کشند تا ملت ها از بین روند خانه ها خراب شوند درختان از ریشه کنده شوند چاه ها ویران شوند و انسان مورد خشم قرار گیرد و خوار شود این جامعه بدون دین است اما جامعه مومنین آنها نسبت به یکدیگر فروتنی دارند.

در صحیح مسلم آمده است که مردی می خواست به دیدن برادر دینی اش برود خداوند فرشته ای را در چهره یک مرد نزد او فرستاد و از او سوال کرد کجا می روی؟ گفت می خواهم به دیدن فلان برادرم بروم گفت شما با هم پیوند خویشاوندی دارید گفت: نه. بخاطر بخششی نزد او می روی؟ هدف از دیدن او چیست؟ گفت: او را به خاطر خدا دوست دارم گفت پس مژده بده که کسی را که تو به خاطر خدا دوست داری مرا فرستاده است تا به تو نوید بدهم که او بخاطر محبتت نسبت به برادرت تو را دوست دارد.

((قَالَ أَبَشِيرُ فَاتِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجِبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ))
 ((گفت مزده بده که من از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود: خداوند فرموده است: خداوند متعال فرمود: محبت من نسبت به کسانی که به خاطر من باهم دوست شدند و به خاطر من باهم نشستند و به خاطر من به دیدار یکدیگر رفتند واجب گشت))

[احمد از مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ]

((حَدَّثَنِي مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُنْتَحَابُونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ))
 ((از معاذ بن جبل روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند متعال می فرماید: کسانی که یکدیگر را به خاطر عظمت من دوست دارند، در قیامت جایگاه‌هایی از نور (جایگاهی نورانی) دارند که پیامبران و شهدا نسبت به آن‌ها غبطه می‌خورند))

[ترمذی از مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ]

((عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ طَلَبْتَهُ امْرَأَةٌ دَأَتْ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ))
 ((رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل هفت صنف را در سایه لطف خود جای دهد روزی که سایه‌ای بجز سایه لطفش نیست: پیشوای دادگر. جوانی که در عبادت و پرستش خدای عز و جل به بار آمده. مردی که چون از مسجد بیرون رود دلش در بند آن است تا باز گردد. دو مرد خدا پرست که بمنظور خداپرستی گرد هم آیند و از هم جدا شوند. مردی که در جای خلوت بیاد خدای عز و جل بیفتد و از ترس خدای عز و جل اشک از دیدگانش جاری شود. مردی که زنی زیبا و آبرومند او را (بعمل جنسی) دعوت کند و مرد در پاسخ او بگوید که من از خدای عز و جل میترسم. مردی که صدقه‌ای بدهد و آن را چنان به پنهانی دهد که دست چپش از آنچه بدست راست صدقه میدهد خبردار نشود.))

[بخاری از ابی هریره]

آیا عاقلانه است که انصاری به مهاجر بگوید: برادر بیا من دو تا مغازه دارم یا دو تا باغ دارم یا دو تا خانه دارم یکی مال شما باشد. آیا عاقلانه است که دومی بگوید خداوند در مال تو برکت دهد اما

مرا به بازار راهنمایی کن. این چه ارتباط خوبی است میان یاران رسول الله. آیا عاقلانه است که ابوبکر صدیق به عمر بگوید ای عمر دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم. عمر گفت من کدام زمین مرا تاب می آورد و کدام آسمان بر روی سر من سایه می اندازد اگر من امیر باشم در میان قومی که ابوبکر در میان آنهاست. گفت ای عمر تو از من قوی تر هستی. گفت ای ابابکر تو از من برتر هستی گفت ای عمر قدرت من و فضل تو با هم. آیا علمای ما چنین هستند یا نه با همدیگر دشمن هستند و به همدیگر تهمت می زنند. هر یک از آنها ادعا می کنند که بهشت فقط از آن اوست و پیروان او تنها کسانی هستند که فرقه ناجیه هستند. اصحاب رسول الله چنین بودند.

((حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَنَمٍ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الْأَشْعَرِيَّ جَمَعَ قَوْمَهُ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَاعْقِلُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَعْبُطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ مِنْ قَاصِيَةِ النَّاسِ وَأَلْوَى بِيَدِهِ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَعْبُطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ أَنْعَتْهُمْ لَنَا يَعْنِي صِفَهُمْ لَنَا فَسَرَّ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِسُؤَالِ الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُمْ نَاسٌ مِنْ أَقْنَاءِ النَّاسِ وَنَوَازِعِ الْقَبَائِلِ لَمْ تَصِلْ بَيْنَهُمْ أَرْحَامٌ مُتَقَارِبَةٌ تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَتَصَافَوْا يَضَعُ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُهُمْ عَلَيْهَا فَيَجْعَلُ وُجُوهُهُمْ نُورًا وَيُنَابِهُهُمْ نُورًا يَفْزَعُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْزَعُونَ وَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ))

((از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم! گوش دهید و ببینید و بدانید که خداوند بندگانی دارد که پیامبران و شهدا نیستند؛ و پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند. اعرابی‌ایکه نزد آنان معروف و شناخته شده نبود دوزانو نشسته و به سمت رسول الله جاشاره کرده و گفت: ای رسول الله ج این گروه از مردم که پیامبران و شهدا نیستند و پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند، برای ما توصیف کن؟ رسول الله ج از این سؤال اعرابی بسیار خوشحال شد، رسول الله ج فرمود: «مردانی از امت من هستند که کسی آنها را نمی‌شناسد و از قبیله‌های مختلفی هستند و بین آنها هیچ رابطه‌ی خویشاوندی وجود ندارد. به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند و با همدیگر یکجا جمع می‌شوند. خداوند در روز قیامت برای آنها منبرهایی از نور قرار می‌دهد که بر روی آنها می‌نشینند، پس صورت‌ها و لباس‌های‌شان را نور قرار می‌دهد، مردم در روز قیامت می‌ترسند و آنها نمی‌ترسند و آنها دوستان خدا هستند که ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند»))

[أحمد از عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَنَمٍ]

معیار ایمان محبت شما نسبت به برادران و فداکاری بخاطر او این است که او را به دیگران تسلیم نکنید. قوم عرب را چه شده است که گروهی را به بیگانگان تسلیم می کند آرزو دارند که نابود شوند آیا مسلمانان چنین هستند؟

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾

(و [تیز] کسانی که بعد از آنان [=مهاجران و انصار] آمده اند [و] می گویند پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند [هیچ گونه] کینه ای مگذار)

[حشر:10]

عشق یا محبت دلیل حل مشکلات انسان ها:

بلکه با محبت تمام مشکلات حل می شود زیرا خداوند به عدل و نیکی دستور می دهد. عدالت اجباری است اما نیکی داوطلبانه است. اگر مردم انصاف داشته باشند قاضی استراحت می کند و همه از برادرانشان خشنودند. اگر محبت به جای درگیری ها و کینه ها قرار بگیرد بیشتر مشکلات مردم حل می شود:

﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَائِبِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد)

[آل عمران:134]

پیامبر می فرماید:

((دبّ داء الأمم بینکم))

((بیماری های امت های پیشین در شما نفوذ کرده است))

[العلل اثر ابي حاتم از الزبير]

درد ملت ها چیست؟ کینه و دشمنی، این درد بی فرمانی است پیامبر آن را حالقه نامگذاری کرده است و فرموده است:

((عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصَّلَاةِ

وَالصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ))

((از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از کاری آگاه نکنم که درجه

اجر و ثواب آن بالاتر از درجه نماز و روزه و زکات باشد؟». گفتند: آری! فرمود: «ایجاد صلح و آشتیمیان افراد؛ زیرا زیان و ضرر اختلاف و دشمنی میان افراد، نابودگر است»

[احمد از ابودرداء]

من نمی گویم که تراشیدن موها، بلکه می گویم تراشیدن دین یعنی از بین بردن دین. خداوند یاران پیامبر را توصیف می کند و می فرماید :

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

(و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند)

[حشر: 9]

پیش از آنچه محاسبه شوید خودتان را محاسبه کنید و اعمالتان را پیش از آنکه برایتان بسنجند خودتان بسنجید و بدانید که فرشته مرگ شاید از دیگران نزد ما آید. از دیگران بگذرد و ما را دریابد پس به هوش باشیم و هوشیار کسی است که نفس خودش را خوار کند و برای پس از مرگ خود کار کند و ناتوان کسی است که به دنبال هوای نفس خود باشد و آرزوهای بلندی را از خداوند بخواهد.

خطبه دوم:

سپاس خداوند جهانیان را گواهی می دهم که جز او معبودی نیست یاور نیکان است و گواهی می دهم که سرورمان محمد بنده و پیامبر اوست و صاحب اخلاق و الاست بارخدایا درود بفرست برسرورمان محمد و خاندان و تمام یارانش.

اکرام خداوند نسبت به انسان اکرامی از روی لطف و آموزش است:

مردم در زمان پیامبر دچار قحطی شدند و ایشان فرمودند:

((سَمِعَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ يَذْكُرُ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابِ كَانَ وَجَاهَ الْمُنْبِرِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتَ الْمَوَاشِي وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُعِينُنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا قَالَ أَنَسُ وَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةً وَلَا شَيْئًا وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ قَالَ فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ الثُّرَيْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِنًا ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتَ الْأَمْوَالُ وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا

وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْجِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالظَّرَابِ وَالْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ قَالَ فَانْقَطَعَتْ وَخَرَجْنَا
نَمْشِي فِي الشَّمْسِ قَالَ شَرِيكَ فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَهْوَى الرَّجُلُ الْأَوَّلُ قَالَ لَا أَدْرِي))

((مردی روز جمعه در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول خطبه بود وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاد و گفت: ای رسول خدا دامهایمان به هلاکت رسیدند و راهها از بین رفتند از خداوند در خواست کن بر ما باران بباراند. پیامبر دستش را بلند کرد و فرمود: خداوندا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران. انس می گوید: به خدا سوگند نه در فاصله بین ما و نه در فاصله ما تا شکاف در و در هیچ جایی از آسمان ابری و حتی هیچی نبود. ناگهان از پشت آن ابری به مانند سپر آشکار شد وقتی به وسط آسمان رسید منتشر و پخش گردید سپس باران بارید. می گوید: به خدا سوگند شش روز، آفتاب را ندیدیم. (یعنی باران می بارید). سپس، در جمعه بعد، مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دامها هلاک شدند و راه ها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را متوقف سازد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! باران را از روی ما به اطراف، پراکنده ساز و آن را بر تپهها، کوهها، دره ها و محل رونیدن درختان، هدایت فرما. راوی می گوید: بی درنگ، باران متوقف شد و ابرها پراکنده گشتند بطوریکه هنگام بیرون آمدن از مسجد، در هوای آفتابی، به خانه هایمان برگشتیم. شریک می گوید: از انس پرسیدم: آیا او همان مرد اولی بود؟ جواب داد: نمی دانم))

[بخاری عن انس]

ما در خطر هستیم تمامی سدها تا لبه بالایی خود پر شده است و خطر نابودیش وجود دارد دریچه ها باز شده است و آب همه جا را برده است. کسی که می گوید: راه باران تغییر کرده است او مشرک است

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾

(و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم)

[حجر: 21]

صدها مکان در این کشور زیبا میانگین سالیانه باران فراتر رفته است در برخی از جاها دویست میلیمتر باران باریده است حتی این عادی شده است که در یک شب صد میلیمتر باران ببارد. دوشب بارانی میانگین باران دمشق را محقق می سازد باران ها می ریزند سدها تا لبه بالای خود پر شده اند و احساس خطر می کنیم و امیدواریم خداوند ما را حفظ کند بنابراین این مرد گفت:

((هَلَكْتَ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِيثُنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا قَالَ أَنَسٌ وَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةً وَلَا شَيْئًا وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ قَالَ فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتْ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتَ الْأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْجِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالظَّرَابِ وَالْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ))

((ای رسول خدا دامهایمان به هلاکت رسیدند و راهها از بین رفتند از خداوند در خواست کن بر ما باران بباراند. پیامبر دستش را بلند کرد و فرمود: خداوندا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران، پروردگارا بر ما باران بباران. انس می گوید: به خدا سوگند نه در فاصله بین ما و نه در فاصله ما تا شکاف در و در هیچ جایی از آسمان ابری و حتی هیچی نبود. ناگهان از پشت آن ابری به مانند سپر آشکار شد وقتی به وسط آسمان رسید منتشر و پخش گردید سپس باران بارید. می گوید: به خدا سوگند شش روز، آفتاب را ندیدیم. (یعنی باران می بارید). سپس، در جمعه بعد، مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دامها هلاک شدند و راه ها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را متوقف سازد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا! باران را از روی ما به اطراف، پراکنده ساز و آن را بر تپه‌ها، کوه‌ها، دره ها و محل رونیدن درختان، هدایت فرما.))

[بخاری عن انس]

از خداوند متعال می خواهیم لطف خود را بر ما ادامه دهد و به ما توان سپاسگزاری عطا فرماید خداوند بسیار به ما لطف کرده است و به خدا قسم ما سزاوار این همه لطف او نیستیم. اما این اکرام او از روی لطف و آموزش است برای اینکه از رحمت او ناامید نشویم. هیچ کس فکر نمی کرد این سال این همه خیر و خوبی و اینهمه زیان به بار آورد. به خدا قسم رودهایی از چهل سال پیش خشک بوده اند و اکنون جاری شده اند. آب های چشمه منین به شام رسیده است چه رودهایی که از چهل سال پیش خشک بوده اند و در امسال پر آب گشته است. خداوند را شکر کنید و بگویید که ان شاءالله خیر است و بلا نیست.

دعاء:

بارخدایا ما را هدایت کن به آنچه هدایت می کنی و سالم بدار به آنچه در میان سالم ها و ما را در میان آنان که تحت سرپرستی تو هستند مورد سرپرستی قرار بده و در آنچه به ما می بخشی برکت

بنه و ما را حفظ کن و شر آنچه حکمت تو هست از ما دور بدار چراکه تو با حق حکم می کنی و بر تو حکم نمی شود. کسی را که تو سرپرست باشی خوار نمی گردد و کسی را که تو دشمن باشی عزیز نمی شود. خداوندا تو والا و برتر هستی. سپاس تو را به آنچه حکم می کنی و از تو آمرزش می خواهیم و به سوی تو توبه می کنیم. بار خدایا. دین ما که عامل حفظ ما هست را برای ما اصلاح کن دنیای ما که در آن روزی و معاش ما وجود دارد اصلاح کن. آخرت ما که به آن برمیگردیم اصلاح کن دنیار را توشه ای از انواع خوبی و خیر برای ما قرار بده مرگ را آسایش و آرامش از تمام بدیها برای ما قرار بده ای پروردگار جهانیان. خداوندا با حلال خود ما را از حرام و با اطاعت خود ما را از نافرمانی و با لطف خود از دیگران بی نیاز بگردان. بار خدایا ما را از عذاب خود در امان بدار و حفاظت خود را از ما مگیر و یاد خود را ای پروردگار جهانیان از یاد ما نبر. خدایا به لطف و رحمت خود کلمه حق و دین را والا بگردان و اسلام و مسلمین را یاری کن و عزیز بدار شرک و مشرکین را خوار کن بار خدایا دشمنان خود و دشمنان دین را نابود بگردان بار خدایا آنها را متفرق کن و نابودیشان را در حيله شان قرار بده. خدایا مصیبت ها را بر سر آنها سرازیر کن. بار خدایا به لطف و رحمت خود والیان مسلمانان را در مشرق و مغرب زمین موفق بدار به آنچه که تو می خواهی و خشنود هستی. آنان را بر حق و خوبی و هدایت گرد بیاور چراکه تو بر هر چه خواهی توانایی و سزاوار اجابت دعا هستی.